

امروز چندان جمعیت در کوچه و برزن لندن منیت خیلی کم دیده میشوند غلب بکلیسیا و
 باغات اطراف شهر میروند کوچه خلوت و تمام دکا کین بسته است منم چون حالتی دیشتم
 تمام روز را منزل ماندم تازه که قابل نکارش باشد رخ نمود

دوشنبه چهارم

چون فردا آغاز سب دوائی است چند نفر از امر او اعزّه را دعوت کردم تشریف
 بیاورند در همان منزلی که من در نزدیکی کوچه و گرفته ام تا پنج روز که اسب دوائی طول
 میکشد باند ایشان دعوت مرقبول نموده بودند دو ساعت ظهر مانده رفتم بموقت
 کالسکه بخار سوار شده را ندیم دو ساعت راه بود وقتیکه منزل رسیدیم مدعوین
 تشریف داشتند غذا صرف شده هر یک بر جایگاه خود رفتم شب را با صحبت
 با ایشان **سه شنبه پنجم شهر و قعده** بسر بردم

یک ساعت از ظهر رفته اسب دوائی شروع میشود از منزلی که گرفته بودم تا میدان آب
 دوائی قریب شش میل راه بود قبل از ظهرنی اجمعه غذائی صرف شده راه افتادیم بالا
 خانه که برای تماشای چایان معین نموده اند اطرافش پر است از اشجار کهن کرسها و نیم کشته
 متعدد درجه بدرجه خنک بوده بودند تماشای چایان اغذیه سرد از منازل خود آورده زیر
 سایه اشجار جو جو و هر یک با دوستان و آشنایان خویش صرف می نمودند در **حقیقت**
 نوعی است از اعیان عالم بسیار خوبی داشت بعد از چاشت رفتم خدمت حضرت
 اسعد و آلایریش اف و س و لیعهد دولت بهیه نکلتان خیلی اظهار عنایت نسبت
 بمن مبذول داشتند اگر چه استبعادی نداشتند زیرا که نظری و تبتلی حضرت معظم است

که پوسته مطمح نظر و غایتشان متوجه تمام دولتخواهان و صدقات اندیشان است و همواره
 نظر بلند منظرشان بطرف کسانی است که زبان و دلشان یکی باشد امیدوارم این
 بنده هم جزو این جبر که محسوب شوم زیرا که گندم نمونه است از آثار و مست نشانه است
 از خروار خلاصه سب و دواتی تا غروب آفتاب طول کشید بعد از تمام سب
 دواتی رفتم چهارشنبه ششم منزل

امروز روز جمعه را مثل روز اول بسر بردم یعنی از صبح تا ظهر منزل مانده بعد از ظهر
 میرفتم به کوه دواتا ساعت شش بتماشای اسب دواتی مشغول میشدم منزل آمده با
 مدعوین بسر بردم روز پنجشنبه عالم برهم خورد و نتوانستم بروم

شنبه

امروز قبل از ظهر بلندن مراجعت کردم چون مزاج حاصل بودم از منزل بیرون رفتم
 سولوی سید علی بیگ را می که یکماه بعد از من از حیدرآباد بیرون آمد و روزوار و زند
 شده امروز بیدین من آمد از امور حیدرآباد پرسیدم گفت آنچه گفته بودم چیز خوبی و
 با کیزی میگذرد شب رفتم بتماشای خانه موسوم به عیشین ال یعنی عمارت مصری ابتدا
 شخص حقه بازی آمده باز همی سای خوب در آورده و عمل بسیار خوبی کرد که قابل
 تعریف است اولاً یک صورت مقواتی بسیار کوچکی روی میز گذارد مقابل
 این میز سینه دیگری نهاد که فاصله اش تقریباً یک فرس میشد یک بشقاب
 آورده گفش را نوک بخت گذارده بنا کرد و بچرخاندن در ضمنی که بشقاب را میچرخاند
 دست آدم مقواتی با قلمی که در دست داشت روی صفحه کاغذی حرکت میکرد

و قتیکه ثقیاب را با گرد دست آدم مقوائی بهم از حرکت افتاد آنوقت صفحه کاغذ را
 بتماشایان نمود و دیدیم صورت یک آدمی روی کاغذ کشیده شده و حال آنکه کاغذ
 هر دو رو سفید بود و قتیکه جلو آدم مقوائی گذارد و بعد نوار باریکی آورده طرفین آن را
 بدو دیوار مقابل یکدیگر میخ کوئید چهار چوبی که دو اصبع بیشتر قطرهاست و در
 وسط چهار چوب کاغذ سفیدی پاسبانده شده بود از وسط نوار معلق آویخت بعد
 شکل گرمی روی کاغذ چهار چوب مرتم نموده حاضرین را مخاطب ساخت که الان
 بدیدی از این چهار چوب بیرون می آید خوب متوجه باشید یکدفعه ضربی بکاغذ
 زده پاره شد از میان آن یکت بالونی بسیار نازک که تقریباً بقدر حمزه کوچکی بود بیرون
 آمد بعد یک سندی زیر بالون کاغذی پهنی و کم کم بالون ب حرکت آمده سرش
 پاره شده یک دختر خوش منظری چون بر می تاسینه خود را نمود و دستها را کشود
 با تمام حاضرین تعارف نموده پرده افتاد جای تعجب اینست میان چهار چوب تاری
 که طرفین آن را کاغذ پاسبانده بودند چطور آدم پنهان شده بود و چگونه باین
 شکلی روی هوا معلق بوزاری آویزان بود پنج دقیقه بعد پرده بالا رفت در زاویه
 تماشاخانه پیانومی بود بقدر پانویهای معمولی طرفین آن ششپور و طبل نصب کرده
 بودند و اطراف تماشاخانه نیز طبل و سنج و زنگوله و چیزهای دیگر آویخته بودند
 بتوسط چوبی که دو ذرع تقریباً طول داشت یک ششپور به پیانو متصل نموده بنا کرد
 به پیانو زدن که یکدفعه از در و دیوار تماشاخانه صدای طبل و سنج و ششپور بلند شد
 مثل اینکه یک فوج بالابان میرند بیک دست زدن به پیانو گاهی چراغها

تماشاخانه خاموش و کاهی روشن میشد یک دفعه تمام چراغها خاموش شده صدای
 شش باران در تماشاخانه پدید آمد و برق شروع شد مثل اینکه فی الواقع متصل
 به راست و باران و در عدو برق دو سه شماره هم نمودار شد بعد بار روشن شد
 و پرده افتاد بعد از پنج دقیقه باز پرده بلند شد زن و مردی پیدا شدند ضعیفه منجوت
 بعقد مرد که در آید اول منگیزد و معذرباین عذر بود که پس از فوت زخم قسم یاد کرده ام
 زن بزم در این ضمن جادوگری آمد و کوفت من از روح زنت می رسم اذن بدید این خانم را
 برشته از دواج در آوری فوراً باز تماشاخانه تاریک شده نوری شکل آدم پیدا شده
 در هوا حرکت کرد قدی بالا رفت و قدی پائین آمد و دست شوهرش را گرفته در
 هوا برد و پائین آورد بعد این جسم نور بدیج از نظر غایب شد یک دفعه صورت
 تشریحی بنظر آمد فقط استخوانی بود از نور دست و پایش را در هوا حرکت میداد صدا
 چند عظام که بهم میخورد و بکوش می رسید و قتیکه در حرکت بود سرش از بدن جدا شده و با
 صعود کرد و با دو دست کوشش زیاد کرد و بگردش نتوانست متصل در هوا متحرک بود بعد
 هر دو پایش از رانو جدا شده بنا کرد بر راه رفتن در هوا و قتیکه بهم میخورد صدای دو استخوان
 که بهم میخورد از آنها خارج میشد بعد تمام بدن از انظار مردم ناپدید شده تماشاخانه
 روشن شد و باری تمام کشت فی الواقع اشخاص ساده لوحی که این نوع شعبده بارانند
 باشند اگر اینجایا میزند مبهوت می شوند و اگر شعبده باز دعوی پیغمبری کند همه برسانت
 وی اعتراف چشم بسته تمام شهر و قیقه می کنند
 امروز رفتم به آبرت هال تالاریت نزدیکت مید پارک حضرت مستطاب پرسش کنست

شوهر علیا حضرت ملکه معظمه دامته شوکتا در زمان حیات طرح ریخته بودند و در
 اقصای بنا و دارالعلوم بسازند و در بیستم ماه می ۱۸۶۱ اول سنک بنا را علی حضرت
 ملکه معظمه دامته شوکتا گذاشته در سال ۱۸۷۱ با تمام رسید قریب دو سیت هزار
 لیره انگلیسی خرج تالار شده قطر اطروش ۲۷۲ و قطر اقصاش ۲۳۸ و محیطش ۸۰۴
 پا است شکلا تقریبا بیضاوی است هزار و سیصد و شصت و دو صندلی در وسط
 و در آدور تالار به ده قطار چیده اند در شاه نشین تالار ۱۸۰ اگر می بیستوان گذاشت
 بالای شاه نشین غلام کردنی است دو هزار نفر فراغت می توانند گردش کنند
 اطراف غلام گردش پر دمای روغنی بسیار کار نقاشان قدیم و جدید است سقف
 کنبدی بلور دارد بار تفاع ۱۳۵ پاروی هم رفته هشت هزار نفر در کمال آسودگی
 و فراخی جامی توانند در این تالار به نشینند طرف جنوب تالار را غنچون بسیار بزرگ
 نماده اند ده هزار بند دارد دو ماشین بخار با سنک در می آوزندش ساز بزرگیت
 هزار نوازنده اطرافش می توانند نشینند بنوازند طولش هفتاد پا است قریب ده هزار
 لیره تمام شده حسیله ساز بزرگیت بعد از نماشامی بسیار که فی الواقع هر یک از
 پرده ها نیم ساعت طول داشت آدم خوب ببیند بیرون آدم مقابل درب تالار باغی
 است موسوم بیاع کنسینکن مجسمه حضرت اقدس پرنس کنسرت را بیا د کار روی ریخته
 مطلقا کرده اند چپا طرف مجسمه فرشتگان زیبا و از مرمر حجاری کرده چپا رنج
 سکون می نامند شان در زیر مجسمه پرنس تماثل اشخاصی معروفست از قبیل سکسیر و
 میلتن و ولیر و غیره همه را بسیار شبیه و خوب حجاری کرده اند

جمعه ششم ششم و یقعدۀ اکرام

بعد از صرف نماز فرستم پاشای کلیسای سنت پال بزرگترین کلیسای برتان کبر است
 اثبیرت سلطان کنیت سماع مسیحی اول در این موضع کلیسا ساخت در سال ۱۸۷۱
 آتش گرفته بجای شد اب شد سنت پال بعد این کلیسا را بنا کرد در سال ۱۱۳۷ باز
 سوخت و بسیاری از آن ویران شد بعد که تعمیرش کردند باز در ۱۵۶۵ آتش گرفته
 خرابی بسیار آن وارد آمد مجید مبلغ گزافی خرج کرده مرتشس کردند در سال ۱۸۶۵
 عظیمی روی داده بجای ویران و تلی خاکستر شد در این یا نقین قریب سیزده هزار خانه
 و ششاد و هفت کلیسای کوچک باناک یکسان شدند در عهد سلطنت چارلس
 دوم ۱۶۷۵ بازار نو شروع بساختن کردند سی و پنج سال طول کشید تا با تمام
 رسید از غرائب آنجا کلیسا و غم شمار در یک روز با تمام رسید بطرح بنا شبیه به
 کلیسای های لاتین است طویش پانصد و عرضش ۱۲۵ پا است از کف کلیسا
 تا نوک صلیب که بالای کنسبت ۳۶۵ پا است رومی مناره جنوبی زنک
 بزرگیت قطرش ده پایی شود این زنک میچوقت زده میشود جز وقتیکه کمی از دووان
 سلطنت با اسیری از نماندان نبالت دستش از دنیا کوتاه شود وزن زنک دو هزار
 هزار رطل است و وزن زبانه زنک صد و ششاد ششصد و شانزده پده میخورد
 تا صلیب ولی تا وسط که به غلام کردش نجوی موسوم است بیشتر فرتم وجه ششمیه
 این غلام کردش این است که اگر قاصد قدم آدم دستش را بدیوار گذارده
 آهسته حرب نسامع بعدای بلند می ستند و معمار صنعت غربی در این فن بکار برده

از این جا که طبقه بالا تر فتم تمام شهر لندن پیدا بود خواستیم برویم بالا تر تا تک
 صلیب مانع شدند گفتند چندین دفعه اهل ایرلند خواستند که بند را با دنیا میت
 خراب کنند از عهد و بر نیامده گرفتار شدند لهذا از آن زمان بعد قدغن اکید است
 کسی بالاتر نرود همیشه درهای بالا هم مقفل است چون نشد بالا برویم پائین آمدیم حمله
 خسته شده بودم قدری در صحن کلیسا نشستم محبته های زیاد صورت پهلوانان معروض
 که در سردها گشته شدند از سنکات مرمر جاری کرده و بعضی را از چدن ریخته نیت
 کلیسا کرده اند نوک کنبه صلیبی است بوزن سه هزار و سیصد و شصت رطل روی
 کلوله نصب است که وزنش پنجمین و ششصد رطل است قطر کلوله شش پا و دو
 اصبع است اما از پائین بقدر بند وانه در شش بنظر می آید پشت نفر آدم میتواند
 میان کلوله خود را بکنجاند خلاصه پس از گردش زیاد آدم منزل همه جا از میان
 خیابانهای وسیع میزد و از پیادهای عمارات رفیع خوش طرح گذشتیم جمعیت کثیری
 پیاده از طرفین راه و کالسکه های متعدد از وسط متصل در عبور و مرور بودند چندین
 جا کالسکه من و همراهان ایستادند راه باز شد از میان اینهمه جمعیت یک صد
 بلند بیرون نمی آمد واقعا انگلیسها مردمانی هستند بسیار معقول و مؤدب و جدا
 با کسی کاری نه هر کسی بی کار و عمل خود میرود و دوازده هزار پلیس سواره و پیاده بر
 محافظت عموم خلق در لندن هست تا زاعی خویر و جنگلی گشته انگیز روی نمید
 پلیس ما وون نیست مداخلت هیچ امری نماید فی الحقیقه آزادی این است که نصب
 انگلیسها شده کمان نمی گنم ملت دیگر این نوع مختار و آزاد باشند

شنبه هجدهم

امروز تا عصر منزل ماند و نوشتن و خواندن وقت خود را گذراندم ساعت
 شش رفتم به شاهانه مدم تو سوانجا صورت سلاطین و مردمان معروف را خوا
 به نیک نامی خواه به بدنامی از موم درست کرده با همان لباس و نشانی که در زمان
 حیات در برداشته تزیین ایستاده و شسته با حرکات مختلف هر یک را بوضع
 خاصی قرار داده اند مثلا شخصی دیگر را مخاطب ساخته حرف میزند بقدری محسوس است
 که با صورت اصلی نمیتوان تمیز داد صورت دختر بر از موم ساخته نفس میکشد مثل
 اینکه فی الواقع انسان حقیقی خوابیده و نفس میکشد جای دیگر شخصی از موم بود گاه گاهی
 سرش را بطرف راست و چپ میگرداند طبعی از موم ساخته ایستاده کرده بودند
 یکی از شاهان چنان گمان کرد پس حقیقی است از وی پرسید چه وقت موزیک میزنند
 دید جوانی نیاید بجل شد دختری شربت فروش جلو میزی ایستاده بود یکی از هم را بان جلو
 رفته گفت این را چه قدر خوب ساخته اند دختر بنا کرد بخندیدن اگر آدم حقیقی بی حس
 و حرکت در میان آدمهای مومی بنشانند مشکل پیدا نم کسی بتواند تمیز دهد بالای سر
 دختری که نفس میکشد جایی نهاده بودند زیر حجاب دستخط مبارک آنحضرت
 اقدس همایون ناصرالدین شاه سلطان ایران دیده شد بجلوی آن آنجلسه نهاده بودند
 میرزا اسمعیل خان کفتم سواد دستخط همایون را محض تیم و تبرک مسافرت نامه من برد
 اینست سواد دستخط مبارک هنگامیکه در لندن اقامت داشتیم به شاهانه مدم تو سه
 آیدیم و این چند کلمه را بر رسم یادگاری در اینجا نوشتیم ناصرالدین شاه قاجار ۱۸۷۵

در جنب این تماشاخانه اطاق دیگری بود که اسباب سلاطین قدیم را نهاده بودند
 از قبیل لباس و اسلحه و غیره رخت خوابی که ناپلیون اول در آن سفر میکرد و اینجا بود درین
 کالسه رخت خواب و آشپزخانه و اسباب تحریر و میزها و خوری همه جمع بود از این
 اطاق پله میخورد بپایین در این زیر زمین مانند صورت مردمانی هستند که به بد ذاتی
 و سرقت و بد نفسی و سفاکی مشهور بودند از صورت هر یک فی الواقع آثار بد ذاتی معلوم
 میشود تا آنکه گریه المنظر و فحیح الوجه اند این جان نریک دارد دیده شد که سوابق ایام در
 فرانسه و بعد در لندن رایج شد برای کشتن قاتلین و بدکاران بر سر تخته چوبی عمود کرده
 آدم را روی تخته می خوابانند بالای عمود نبری تعبیه شده بکایت اشاره پائین آمده
 میخورد بگردن آدم و فوراً کسر جدا شده می افتاد میان صندوقی بر آرزگاه و بدین
 روشی میماند صورت تمام مجوسین نیز در این اطاق بود با وجودیکه همه از موم ساخته شده
 بودند از دیدن روی نشستنشان موی بر بدن آدم راست میشد پس از تماشای آنها
 آدمیم با طاق اول بکایت کشته سوزیکانچی هر روز نزدیک مغرب موزیکت میزند
 چون خوب میزند و خسته هم شده بودم قدری بنشستم رفیع خستکی شد بعد رفتم
 منزل شام خورده **کشنبه دهم** وقت خواب خوابیم
 امروز نیز روز یکشنبه است کمتر کسی در شهر میماند نه جانی برای تماشا با بهت و نه
 آمد و شدی در کوچه و برزن میشود صدای احدی بگوش نمیرسد این شهر باین جمعیتی
 مثل امنیت که هیچکس در آن نباشد بعضی از اهل حیدرآباد که برای گردش و تحصیل
 این جا آمده اند از قبیل مولوی سید علی سلگرامی و میرزا مهدیخان و سید زین العابدین

فرزند مولوی سید حسین مؤمن خبک بیدین من آمده بودند کفتم بماتند با من نهار
بجویند بعد از نهار با آنانی اجماع صحبتی شد تا زو که قابل کنارش باشد اتفاق نیفتاد

دو شنبه یازدهم

امروز ربع از نهار رفتم به عمارت دولتی قدیم لندن که موسوم است به نور اف لندن
یعنی برج لندن این عمارت صاحب برج چند روی تپه کنار رود میتر واقع است
این جا جایی است که اشخاص معروف و مشهور عالم شربت موات از دم تیغ آبدار
چشیده اند اصل این بنا از زمن است در عهد سلطنت کنت تانتین کسیر بنا شده که وی از
خانه و دارالضرب زمن با بود زیرا که در سال ۱۷۷۷ و تیکه پایه مکت بنای جدید
می کنند کت شمش نقره و چندین سکه طلا مسکوک است که و خطا زمن با بود از ابتدای
بنای این بنا هم عمارت دولتی بود و هم مجلس حکومتی استیفن شاه اول سلطانی بود که پنا
را مقام خود کرد در عهد سلطنت ریچارد اول شاه انگلستان که شمش خند می تو این بنا داد
کنند زمان سلطنت ادوارد بر استیجکامات و قلاع این بنا افزوده چنان مستحکم نمود که
مکن بودی داخل بخل اندرونی شد بقولی در عهد وی این جاقط مجلس دولتی شد در سال
۱۲۷۸ از یهودیان مشکلی شد که سکه قلب میزنند همه را که شمش نقره میزند گرفتار کرده
این جابس نمود خونهای زیاد در این جار نیخته شده اگر بخواهم تمام را شرح دهم چندین
صفحه خواهد شد این جا همان جایی است که هنری ششم زوجه خود ملکه آراکن را پس از
جلوس بر تخت آورده در سال ۱۵۳۳ از معاشرت با وی سیر شده از جان نا امیدش
کرد بعد زوجه دیگر که بسیار خوش صورت و جوان بود برشته از و اج در آور و چندی

نگارست که بوی هم همان شربت چشاند و در عهد سلطنت مری رقیب خویش در جنگی با
 بدون هیچ نوع تقصیر با کتاهی در این جا حبس کرده بعد سرکش را از بدن جدا نمود
 وقتی که مری از دارالملکت و نیاروی بعالم بقاننا و سلاطین بعد دیگر این جارا عمارت
 دولتی ساختارند و حالاجبه خانه و مخزن جواهرات دولتی است در وسط عمارت
 اطالی است تقریباً در تمام جواهرات و آلات سلطنت را میان دو قفسه
 آهنی حید و اند بعد از فوت چارلس اول اشیاء و جواهرات قدیمه بعضی مکتور و برخی
 مسروق شدند و در زمان تاج گذاری چارلس دوم زرگری مامور شد آنچه جواهر
 لازم است برای دسیم وی فراهم بیاورد جواهراتی که حال موجودند مشتمل است
 بر چند تاج و چند عمود و شقا بهای طلا و مطلقاً که هنگام تاج گذاری در سر مری حید
 نشانمای متعدد طلا و مرصع و مسینا و غیره زیاد دیده شد تاج علیا حضرت
 ملکه عظمیه دامته شوکتها را از همه بالاتر جای داده بودند و درش محل ارعواست
 و جواهرات زیاد روی آن نشاندند و اندیکت یا قوت درستی که اطرافش منقاد و پنج
 الماس بر لبیان بود و دیده شد بیک صلیبی نشاندند و اندیکت یا قوت بواسطه درستی
 اشتهار زیاد و او را میگویند مال او وارد است که معروف بود بسپاه شاه در سال
 ۱۳۰۶ که اسپانبول محاصره شد بطرپادشاه کاسنیل بوی ارزانی داشت در مجاری
 اجین کزت سال ۱۴۱۵ همین یا قوت بگلا و خود بهتری خیم نصب بود خلاصه انوار
 اقسام جواهرات دیده شد منجمله ظریفی بود شبیه اعقاب بال کشوده سرکش
 بگردن هیچ منجور دست کام تاج گذاری سلاطین موافق رسمی که دارند میان آن

روغن ریخته سلاطین را روغن مالی می کنند قاشق طلای مرصعی دیده شد که با آن
 روغن از ظرف مذکور بیرون می آورند قریب و از ده نکت و آن طلاست
 مرصع بود اینها نیز هسنکام جلوس سلاطین در دستم خوانی که آنرا کنتروه می شود
 گذاراه میشوند شبیه کوه نور را همان طور که از هند آورده بودند قبل از رسیدن
 و بر بیان کردن از بلور ریخته شیشه آینه نساوه اند کردن پسند و نشان زانوینا که
 روی آن در قسم است هولی سواکی مالی پانس یعنی بد با کسی وارد بیاید که به خیال
 میکند و نشانهای دیگر و مال زیاد دیده شد پس از تماشای بسیار از این جای بیرون
 آمده رفتم بکجه خانه این حجره مشکل است به سلسله بچی پونالی مانده آلات و حسب
 شرقین منجه صنایع بندیان داد و است قایی نادر خوش ساخت با هم و آنج
 هر یک بر قریب در قفسه های متعدد دیده اند که صنایع فولادی بر آبهای
 مصنوعی بسیار درشت به شاناه بر قریب دیده اند بعضی شان پوست است
 حقیقی بود که با کاه پر کرده بودند سمشان بزرگتر از شفا بای معنوی است کیت نوع
 زره و کلاه خود دیده شد از ریشه اشجار بافته بودند و آلات حرب اشخاصی که
 این نوع لباس می پوشیدند منحصراً بود به بی و استخوان ماهی و تیری که نکش سنگ
 تیزی بود شمشیر و نوپ و تفنگ قدیم و جدید خنجر و کاروهای خراسان و گستان
 شمشیرهای بسیار بزرگ که هر یک دو برابر شمشیر حالیه بود زیاد دیده شد از این جا
 رفتم با طایفی که منزل لدی جن گری بود کیت پنجره نیمت صحن عمارت داشت از
 میان همین پنجره دیده شوهرش را از مجلس بیرون آورده بدار کشیدند و جسد را

در عرابه گذارده بودند و کلیسای سنت بطر و فن کردند بعد از آن بیچاره را هم بر
 شوهرش ملصق کردند حال همان مقتل را مشجر کرده معجز آهنی اطرافش ساخته اند
 همین موضع سال ۱۵۳۶ و ۱۶۱۰ شش نفر از مشاهیر بی سر شدند اول ملکه آن
 زن بیزی ششم دویم مارکارت زن سر بیچاره اول سیم ملکه کاترین زن پنجم بیزی
 هشتم چهارم جنین جورج بلین پنجم لیدی جن گری دختر بیزی دیوک سفلیت ششم زبرت
 ووزاریل اسکس و جنب این مقتل راهی است تنگ و تاریک می رود و عجیبی که
 مال اعزه و امر بود و مجوسین هر یک زمان قید روی سنگهایی که در کف و دیوار
 محبس است چیزها کند و اندک خالی از بند و نصیحت نیست یکی از آنها که ولبام نام
 کنده بود خواندم ترجمه آن اینست در خانه ماتم و عزرا توقف کردن به از زود
 نمودن در خانه عشرت و ضیافت است دل عاقل همیشه منزل ماتم است
 چندی معید شدن بهتر است از همواره خلع الغدار بودن برای هر چیزی وقت
 معین روزی باید تولد شد و ساعتی باید بزد و کفنت روز حیات بهتر از روز حیات
 هر چیزی آشتائی دارد انجام هر شیی از آغاز آن بهتر است در خان سکنت و
 مذلت صبور و شکور باش همچنانکه پول مفتاح ابواب مقفل است عین تر کلید
 اشکالات است زمان اقبال خوش سلوکی کن و تبریز از ایام ادب از فی ۲۲
 اپریل ۱۵۵۹ خلاصه از دیدن این محبس و خواندن بعضی خطوط و بیاد آوردن کشتار
 و قتالی که در این موضع شده بقدری بدغم نقش شد که ضعف روی داد محبس
 دیگر بود زیر زمین مانند برای طبقه کنا به کاران و قائلین و غیره بقدری تاریک

و بد بود که بعضی راست نمی آید و یوارهای بسیار کلفتی داشت حال انبار تفنگ است
در عرض کم و بیش توان داشت و هزار تفنگ بیرون بیاورد بجهت خراب کردن یکی
از دیوارهای این محبس سردار با غله و مدتها از زمان لازم است واقعا عجیب جای
محکمی است از این استحکامش بیشتر است پس از آنست و تماشای بسیار منزل آدم

شنبه دوازدهم

طرف عصر نهم بصومعه بنامیست کلیسائی است بسیار قدیم و بزرگ هر قطعه آن در زمان
سلطانی ساخته شده آغاز بنای این کلیسا در سال ۱۰۰۰ بکرم زرت سلطان بسکس شده
اهل و نمک بنای اول را خراب کردند و بعد از او در وقت کتفیس در سال ۱۰۵۰
دیگری بنا کرد مذکور است این اول کلیسائی بود که بطرح زمینی در برتان ساخته شد
مقبوره او وارد در همین صومعه است پس از وفات وی اولاد و احفادش
در بنا و زینت این کلیسا جدی بلیج نمودند زمینی تیم در سال ۱۲۲۰ بنامی باشکوه
ساخت چندی گذشت که آتش گرفت او وارد اول تعمیرش نمود در عهد سلطنت
او وارد دوم و او وارد تیم وسعت داده شد زمینی پنجم در سمت مشرق بنامی با کوزه
ساخته تمام کلیسا بنام وی شد از زمان پارتا تا امروز تمام سلاطین نکلستان در
این صومعه تاج بر سر گذاشته اند با معنی که زوی بکستند لی که شش سال قبل
ساخته شده می شیند و رسم تاج گذاری عمل می آید و بیم و جواهراتی که در زمان تاج
گذاری استعمال می شود در توراف لندن که شش سال بقا گذشت جامی داده اند
سوابق ایام این جا بلجا و ما و ای مقصرین بودی کف کلیسا تا ما حجر متلون و منقست

مقابر اکثر سلاطین و تائیل اغلب مشاییر در این جا است بعضی حجاره بسیار و نبت
کارها و معمارها دیده شد که در این عصر کمتری توان مثل اینها ساخت تمام تونها و
جدار و سقفهاست مرمر است پشت کلیسا جالی است تقریباً در هر ششاد سال قبل از ملت
لندن بود و در وسط ستون سنگی دارد مثل تنه درخت سفید آن مثل شاخه های درخت
اگر ستون مشت بزنند صدای س میان می آید از آن خارج میشود خیلی خوب درست کرده اند
قریب یک ساعت و نیم طول کشید تا تمام تائیل و مقابر دیده شد بعد برگشته منزل
آمدم شب بواسطه خشکی چهارشنبه سیر و هم از منزل بیرون رفتم
امروز رفتم بدین موزه که موسوم است به بندی این موزه محتویست بر صنایع و کارها
بندی و جواهرات و اسباب سلطان برمه آلات حرب قدیم و جدید پارچه های
زرلفت شالهای کشمیر ظروف چینی قالیه های ایران زما دیده شد صورت شیری
از چدن دیده شد که مینقرا نگلیس رازیر پنجه خود پایمال میکرد گفتند این مکتوب است
موسیقی است که بدستور لعل اوزنک زیب سلطان هندوستان درست کرده
در حضور وی بنواختند شیر منظر یک شخص هندی است که انگلیس رازیر چنگ خود
مضمحل میکند در یک هفته قرآن بزرگ خطی دیده شد که تقریباً با صد لیره انگلیس قیمت
داشت مدیر موزه گفت این را میت پنج لیره خریده ام اما هر ورق آن میت پنج
لیره می آرد بعضی تکیده با دیده شد از هند آورده و برخی را شبیه به تکیده با و حاشا
های هند برای نمودن مردم در هنر جا ساخته اند در حقیقت محض بصیرت ملت است
مبلغ کزانی خرج کرده آنانکه اثاث اهلیت هندی را ندیده اند بیک نظر خیر باالی را

می بیند که حتی بعضی از خود هندیانم ندیده اند پس از تماشای مندرل آمده باقی روز و شب
 کمانی السابق چشبنبه چهاردهم گذرانیدم
 امروز در مندرل ماندم تازه روی مذاق شب بعضی از دوستان مدعو بودند آمدند
 شام صرف شد پس از غذا خواتین موعوده قدری پیانوزده همه را مخطوط کردند تا نصف
 شب ساز و صحبت گرم بود بعد ایشان رفته منضم بخوابگاه خویش شافتم
 جمعه پانزدهم

امروز چایار متوجه هندوستان است قدری از روز را مشغول نوشتن خطوط لاری
 شدم طرف عصر بیرون رفته قدری پیاده گردش کردم اغلب روزها هوا ابر است
 و خنک بعضی ایام که آفتاب می تابد هوا گرم میشود ولی زیر سایه اشجار نسیم خوش و
 خرمی می آید قریب یکجا عت راه رفته مندرل معاودت شد

شنبه شانزدهم
 امروز رفتم تماشای موزه که موسوم است به قیش موزیم این موزه منقسم بدو جزواست
 یکی مشکل است به تاشیل و حجاریهای مرغوب و دیگری محتوی است بر سکه ها و
 نشانههای قدیم عالم در مرتبه تخمائی کتابخانهائی است بسیار بزرگ شامل انواع قسام
 کتب خطی و با سمه عدد کتب با سمه یک طیان و چهار هزار جلد است و عدد کتب
 خطی پیش از پنجاه هزار جلد هشت هزار و پانصد جلد آن است شرقی است از قبیل عربی
 و فارسی و ترکی و هندی کتاب شاهنامه منصور و کتاب یوسف زلیخا و بی بی چون
 و حافظ همه مذتب و خوشنما در یک قفسه جدا دیده شد اکثر بسیار زیاده خوب

بودند و جنب کتابخانه اطاقی بود موسوم به اطاق قراست سقف بسیار بزرگی داشت
 مستحضر آنجا گفت این سقف فقط یکبار از سقف کلیسای سنت پتر که در رم است
 کوتاه تر است و این اطاق خواندن ششاد و جلد کتاب است هر مطلبی که مردم بخواهند
 بفهمند یا سواد مقاله را بردارند اجازتی حاصل کرده این جامی است هر چه بخواهند
 میخوانند یا از روی آن می نویسند چهار صد سندی در اطراف سقف آویخته اند بر آن
 نشستن مردم واقعا اگر کسی بخواهد علم و صنعت را در ملکی رواج دهد باید این نوع بناها ساخت
 اهل ملک را تشویق کند هر ششم کتابی که در عالم با سینه شده یا نوشته شده در این کتابخانه
 موجود است از روی فهرستی که بر تریب نام کتابها را نوشته اند هر کتابی که بخواهند
 پیدای کنند با صلا و دقت دقیقه خلاصه قدری آنجا نوشته بعد منند آمد
 یکشنبه هفدهم شهر رجب

الی یکشنبه بیت چهارم ز کام و سرفه و کاهی تب بقدری شدید بود که هیچ نتوانم
 از منزل بیرون بروم در این بین اتفاقی که قابل مذاکره باشد رخ نمود امروز نیز یکی از
 ایام ساکت و صامت است تا عصر کسی دیده نمیشود اکثر اهل شهر از زن و مرد خورد و در
 بیانات حول و حوش میروند معدودی که در شهر میمانند صبح کلیسا رفته مزدک نظر
 مراجعت کرده در خانه میمانند عدد قلیلی طرف عصر برای گردش در میدان و جابجا
 دیگر بیرون میروند منم منزل نشسته وقت خود را بخواندن کتب و صحبت با همراگان
 گذراندم آنچه تمام روز بکلی رفع کسالت شد فادرجرت هستم

دوشنبه بیت و پنجم

امر و زعمه منزل میسر زک من و تمام مهربان همان جستم همسار منزل صرف
 کرده راه افتادیم خانه شان خارج لندن در محاسبه و میبلدن واقع است اما
 البیت و خانه و باغچه همه از روی سلیقه و پاکیزه است صاحب اولاد زیاد
 است شش دختر و دو پسر دارند یعنی سه دختر و یک پسر از زن اول که همه بزرگ
 و با تربیت اند و مادر شان چند سال وفات کرده دارند و سه دختر و یک پسر از
 زن حالیه که بسیار عقیقه و نجیب است شب بعد از شام قدری ساز زدند بسیار خوش
 گذشت بعد از شام خواستم صحبت کنم میسر زک مانع شده خواهش کرد و سه روز
 برای تقصیر بود منزل ایشان بمانم چون خود و عیال همسردمان مهربان و همان
 دوستی هستند خواهش ویرا قبول کرده سه شنبه و چهارشنبه مثل روز دوشنبه
 در کمال خوشی و فرحی گذشت عصر چهارشنبه رفته از جانب وزارت خانه بند
 رسید که فردا که پنجشنبه است سه ساعت بعد از ظهر بروم اسیرن زیارت علیا
 حضرت ملکه معظمه با پادشاه انگلستان و قیصر هندوستان دامته ملکه
 لذا شب بعد از شام چند حافظ کرده رفتم منزل

پنجشنبه طبت هشتم

صبح پس از صرف چای راه افتادم با کالسکه بخار چهار ساعت طول کشید هوا
 بسیار سرد بود در ساعت معهود بعمارت دولتی رسیدم غذا حاضر بود پس از غذا
 اذن شرفیابی حاصل شد در کمال ادب و استحضار پیش رفته رسم آداب و تکریم
 بجا آوردم بعد علیا حضرت ملکه معظمه دامته شگفت با دست مبارک کردن

وسینه خانه زاد دولت خواه خود را با حایل آبی و نشان نیت کا نذراف ایندیان اسپه
 مزین فرمودند این بنده هم سر مبارک و افتخار به کسب بدو وار رسانید و دست مبارک
 علیا حضرت عظمه لمارا بوسیده اجازت حاصل نمودم شب را جمعی از امرای و اعزّه خانان
 بودند خیلی خوش گذشت بعد از شام قدری پیانو و موزیک زدند از نصف شب
 گذشته بود که مجلس برجم خورد با همه خدا حافظی کرده با طاق خواب رفته خوابیدم
جمعه شب و نهم شهر ذی قعدة

امروز در منزل ماندم برای نوشتن خطوط هندوستان تازه که قابل باشد
اتفاق **شنبه** **سه ام** **نیفتاد**

امروز رفتم بتماشای موزه که موسوم است به کئینکتین موزیم در این موزه نمونه اکثر اشیاء
 عالیته قدیمه را ساخته برای بصیرت خلق جا داده اند به انضمام تمام اسباب و آلات
 و ظروف چین و جاپان و غیره نمونه کستون تراجان را که در رم است بهمان
 بزرگی ترکیب از کچ ریخته اند با صورت اصلی ابد اتفاقاً ندارد جای دیگر نمونه
 شمعدان کلتیو دیده که از برج ساخته مطلقاً کرده بودند چنان مثبت کاری ریز و مناسب
 با ترکیب کرده بودند که معلوم میشود از زیر دست استاد در آمده جانی مسیحی مسلمانان
 و جانی کشت یهودیان و نسل اعراب مینی و حجازی و اما مراده و غیره بود اگر کسی
 بدقت این موزه را ببیند مثل نیت که اغلب اینیه مشهور عالم و کار بائی قدیم چین و
 و جاپان و ژنار و وزیهای هند و ایران را بیک نظر دیده است علاوه بر اینکه
 چشم از دیدن اشیاء مخلوط میشود بصیرت شخص هم می آید ز نارد و ز...

وکل دوزی که در این موزه دیده شد تا ما کار قدیم است از قراریکه مدیر موزه می گفت در این
 زمان کوشش زیاد کرده اند مثل اینها که بخت نماند از عمد و بر نیامده اند سوابق ایام
 هند و ایران در زمان دوزی و کل دوزی و قالی و شال باقی برتری بر تمام ممالک روی
 زمین داشتند اگر چه کنون هم کارهای خوب می کنند اما مثل کارهای قدیم قوم و دوام ندارد

یکشنبه غره شهر ذیحجه الحرام

امروز صبح هوا پر از مه غلیظ و تا ساعت یازده جنبلی غمه و گرم بود بعد کم روشن شد
 چون امروز هم روز تعطیل تکلیفهاست و منم کسل بودم تا عصر از منزل بیرون رفتم
 طرف مغرب قدری سوار کالسکه شده اطراف میدان پارک گردش کردم بعد مرجهت
 نموده تا نزدیک شام بصحبت مشغول شده بعد از شام قدری نشسته خوابیدم

دوشنبه دوم

امروز بیشتر کمبر لاند که سابقا هم حیدرآباد آمده بود بیدین آمد درایت عمل بسیار تروت
 و ما بر است و آن مثبت که اگر دو نفر اشارتاً یا کنایه یا بطور نچواشینی را نشان کنند
 یا بیکدیگر بگویند او چشم خود را بسته دست اشاره کنند و یا به پیشانی خود پسبانه خط
 مستقیم بکشد و پهلوی همان شینی که منظور بوده و آن دست دیگر اشاره کنند و اینگونه
 روی آن جنبلی کار مشکلی است یکی از همراهان سنجاقی را میان جعبه که در اطاق دیگر بود
 گذارده بدیکری آهسته گفت بعد کمبر لاند دست و پیراه پیشانی نماده بخدا مستقیم
 سر جعبه ان را باز نموده دستش را روی سنجاق محسنا و از این قبیل کارها زیاد نمود بعد
 از رفتن مشارالیه با طاق مخصوص خود رفته بخواندن کتاب و امور دیگر روز را سپایان

شنبه سیم

تازه که قابل مذاکره باشد رخ نمود طرف عصر عالم برهم خورد کسالت زیاد است
 و او نتوانستم از منزل چهارشنبه چهارم بیرون بروم
 الی شنبه هفتم کسالت مزاج باقی بود هیچ نتوانستم از منزل بیرون بروم کزل
 شدن هسل که چند سال قبل نایب سفیر کسیر دولت بنیه انگلیس مقیم حیدرآباد بود بان
 و بچه اش دو ساعت از ظهر گذشته برای صرف چاشت مدعو بودند در ساعت
 مذکور با حالت کسالت حاضر شدم ایشان آمدند بعد از غذا صحبت زیاد در میان
 آمد و شرح حالی دارند فرشته بسیار خوب حرف میزند چهار سال در یکی از مدارس
 ماسیل تحصیل کرده زبان منسه خوب بیست خیلی خوب تربیت یافته بعد از صحبتها
 زیاد ایشان رفتند منم برا حکما و خود رفته با مور لازمه پرداخت ختم

یکشنبه هشتم

امروز تریکی از ایام است که اهل لندن بعضی بنام زورجی بگردش در باغات
 خارج شهر روز خود را شام می کنند دو سه روز است هوا تغییر کرده قدری
 تنگ شده گاه گاهی هم باران می آید صبح غلیظی در هوا بود تا یک ساعت
 بنظر مانده هوا تاریک و تنگ و خفه بود بعد کم کم روشن شد
 و شدت هفتم

طرف غربی لندن ایالتی است موسوم به ورسر و هفت میلی آن جنبه محترمی است
 معروف به ورسر شیر و سبب جنبه مذکور چشمه آب گرم است از آن چشمه جوی کنده

آب کرم به حمامهای متعدد که در حمامخانهها ساخته اند سیسبرند بیماران و ناخوشان از اطراف و کناف باین صعبه آند و سیس چهل روز در یکی از حمامخانهها توقف میکنند و نیز با آب کرم بدن شوی فینا بید رفع مرضشان هر چه باشد میشود بسیار اشخاص مثل و نکات و ترکه داران آب مزبور شفا یافته اند چون پنجم اکثر از آن صف معدود و غلبه بلغم شامکی بودم انسب دایم چندی به صعبه مذکور رفته با آب کرم بدن شوی گنم شاید رفع درد شود لهذا طرف عصر بموقف کالسکه بخار رفته سوار شده راه افتادم همراهان همه بودند سه ساعت و نیم راه بود شب منزل رسیدم چون شنیدم بودم زود خوابیدم منزل در حمامخانه ایست مونسوم بزیلان هتل و متعلق به بیشتر آن که سابقا مذکور شد.

سینه و چشم

امروز عید سعید اضحی کی از اعیاد بیشتر که است صبح بیدار شدم و شوی بدن و شستن معمول مسلمانان چند کوفت قربانی آورده و بیج نمودند بعد علی الرسم بنده و استخوانها را دایمی نذر کرده مبارکباد و تمثیل گفتند منم با همه عید مبارکی کرده با نعت ایشان روز را شام کردم امروز بیدار شدم و شوی بدن در آب کرم درد استخوانی که چند سال قبل در پاهم پیدا شده بود و اطبا چند دفعه معالجه کردند و باز عود نمود کمی رفعت

چهارشنبه یازدهم

امروز صبح باز حمام آب کرم رفتم رفته رفته دیدم درد پاهایم یافت بعد از چند روز بجای رفع درد شد فهمیدم که این آب کرم خالی از خاصیت نیست چند نفر از اطبای تاذق آب را تجرب کرده و واهای نافع مخرج باین آب یافته اند جز و بیشتر نکات است

و شوره خلاصه ناز و زسته شبیه هفدهم از منزل بیرون ز رفتم تازه که قابل کار باشد

روی روز سه شنبه هفدهم نژاد

بعد از نماز رفتم به ورست انواع اقسام چینی باقی خوب و مرغوب در کارخانه جات
اینجا ساخته میشود اول رفتم به چینی سازخانه بسیار کارخانه بزرگی است ظروف چینی
ابتدا مثل ظروف کلمی تمام است یک جا میرد کجا قالب می کنند کجا لعاب مینمایند
و کجا رنگ آمیزی می کنند خیلی تماشا داشت قهقهه ایشان بهم بسیار مناسب بعد رفتم

به کلیسا زیرا که مردم البانی این جا آمده در این کلیسا میخوانند امروز بهترین خواننده های
فرمانستان است قریب چهار هزار نفر جمعیت از زن و مرد بزرگ و کوچک وضع
و شریف حضور داشتند و متجاوز از سیصد نفر خوانند و خواننده بودند کاهنیهایی

همه با هم خوانند و کاهنیهایی مردم البانی هستند میخوانند اما صوت مردم البانی در آن
و غزنی برابر میگیرد با او از تمام این سبب صد نفر واقعا بسیار خوب میخوانند صدایش
مثل تنگ در کلیسای حمید چهار ساعت از ظهر گذشته مجلس بر هم خورد هفتم منزل

سوادت روز چهارشنبه هجدهم کردم

امروز نماز را همان بستر اورت شریف پر منکام هفتم ساعت دوازده با کلاه
بخار مخصوص راه افتادم سمران همه بودند بنیت پنج دقیقه راه بود بعد از
نهر رسیدم به هدیش نماز در همانجا که جنب استایش است صرف شد جناب

شرطاس مور لو حاکم پر منکام نیز دعوی بودند بعد از معرفی با ایشان و صرف نماز
بواسطه شغله که داشتند شریف بردند صحبتی از پیشکی و غیرتیک با ایشان است

مذاو این شجر دارای کارخانجات متعدد است برای ساختن آلات فلزی از
 قبیل تفنگ و طپانچه و سر قلم و سوزن و سنجاق و مداد و مفتول و لوله های برنجی
 و غیره بعد از بنا را اول رفتم تماشای کارخانه تفنگ سازی قریب هزار نفر عمل کار
 میکردند هر جز تفنگ از یک دستگاه علیحده بیرون می آید مثلاً یک دستگاه
 فقط لوله میریزند در دیگری سوراخ می کنند جایی خانه را می نمایند کجا پرده است
 می کنند از آنجا جایی دیگر برده رنگ می کنند دستگاه دیگر سنجاق دیگر
 بسنگ و در دیگری قنداق می سازند و مس علی هذا بسیار قابل تماشای بود وقتیکه
 خواستم بیرون بیایم کتابی آورد و نام خود را در آن نوشتم همراه آن سینه را هم خود را
 درج کردند روزی دو سینه قبضه تفنگ از این کارخانه بیرون می آید سینه و
 چهار قبضه تفنگ هم من خریدم بیرون آمدم از آنجا رفتم کارخانه ریج سازی از قبل
 مفتولهای باریک و کلفت چرخهای برنجی چرخ و مهره و لوله های برنجی مس و غیره
 همه در کمال سهولت و پاکیزگی از زیر چرخهای بخار بیرون می آیند از آنجا رفتم کارخانه
 سر قلم سازی تمام عملیات دخترهای جوان بودند معدودی مرد در پائین مستطیلاً صرخ
 بخار بودند کار آنها منحصراً این است که گشته های آهن نازک به عملیات برسانند
 قریب دو سینه منگنه بود در هر منگنه یک دختر با دست کاری کرد در منگنه
 اول شکل سر قلم آما مسطح و پهن بریده میشد در منگنه دیگر اسم کارخانه با مالک آن
 جایی دیگر مقعر میشد و جایی دیگر قطع میزدند در کمال چالاک و زرنگی حسیله تماشای
 پس از تماشای بیرون آمدم مدیر کارخانه که زن معمره بود چند سر قلم بطور یادگار

تعارف کردیم منت قبول کردم از این جا باز رفتم همان خانه چای صرف کرده بظلمت رفتیم
 و بیشتر که شب را بروم تا شاخه بعد از ورود به در کسرت رفتم به همان خانه موسوم به ستاره
 بتل تغییر لباس داده رفتم تا شاخه پرده های خوب نشان دادند دریا و تپه و کشتی و موج
 و طوفان و پارو زدن ملاحان و صدای آب دریا که بساطل میخورد چنان خوب و پاکیزه
 بود که فی الحقیقه مثل این بود که همه طبعی اندک مصنوعی تا نصف شب طول کشید
 بعد سوز آیم **پنجشنبه نوزدهم** سوپه خوردم و خوابیدم
 امروز در شجره رسته نوبت آمد از ظهر باز رفتم کلیسا به استماع صوت دم البانی امروز
 روز آخر است که میخواهند فردا خوابد رفت سه روز است این جا است زنی است معمره
 و کوتاه قد بهترین آوازه خوانان فرنگ محبوب میشود تمام ممالک فرنگ و شکی دنیا کثر
 مشارالیه را دعوت می کنند بلا حرف آهنگی که از حجر شش بیرون می آید روح را قوی
 علی و می بخشد قابل شنیدن است غایب از حال پس از تمام مجلس رفتم همان خانه چای خورده
 بطرف در شجره حرکت کردم در راه جنبی سرد بود هوای این جا خشک تر است از لندن
 امشب را در خانه میسر آورد همان شام هر چند زیاد خسته بودم ولی بلا حظه دوستی
 که با مغزی الیه داشتم نخواستم رد دعوت کنم باین حال به محض ورود بستر شیر تغییر
 لباس داده راه افتادیم همراهان نیند دعوی بودند هفت میل مسافت داشت متجاوز
 از یک ساعت در راه بودیم هوا هم سرد بود خلاصه ساعت نه رسیدیم خانه و با غی و اثنا
 البیت بسیار با سلیقه دارند شام مفصل صرف شد بعد از شام صبا یابی مغزی الیه
 قدری پیانو زدند خیلی خوش گذشت سه دختر دارند و چهار پسر و دو دختر بزرگش